



درس تفسیر سوره مبارکه قلم جلسه ۸

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (۳۴) أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (۳۵) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶) أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷) إِنْ لَكُمْ فِيهِ لَمَّا تَخِيرُونَ (۳۸) أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنْ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ (۳۹) سَلِّمُوا لَهُمْ أَتَاهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ (۴۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۴۱) يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ (۴۲) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ (۴۳) فَذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۴۴) وَ أُمْلَى لَهُمْ إِنْ كَيْدَى مَتِينٌ (۴۵) أَمْ تَسْتَلْهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۶) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ (۴۷) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ ... (۴۸)﴾

سوره مبارکه «قلم» همان طوری که ملاحظه فرمودید در مکه نازل شد، ضمن اینکه عناصر محوری که اصول دین است را اشاره فرمودند، سخن عده‌ای که مسئله قیامت را منکر بودند و فکر می‌کردند که اگر قیامتی باشد مثل دنیا آنها پیروز هستند، این فکر را باطل می‌داند و براساس سبر و تقسیم چندین احتمال می‌دهد و همه را باطل می‌داند. سبر و تقسیم مستحضرید یکی از راه‌های تحقیق منطقی است که اگر کسی خواست چیزی را بفهمد، گاهی از راه تجزیه است گاهی از راه تحلیل است گاهی از راه ترکیب است، گاهی از راه سبر و تقسیم که فلان حادثه

برای چه پیش آمده؟ مثل اینکه یک طبیب بخواهد بیماری را تشخیص بدهد، احتمال می‌دهد که این بیماری منشأ آن فلان چیز باشد بررسی می‌کند می‌بینید درست نیست. فلان شیء باشد بررسی می‌کند می‌بیند درست نیست.

در جریان داوری باطله اینها، اینها دو تا تساوی داشتند یک تساوی مثبت، یک تساوی منفی. هر دو را قرآن نقل می‌کند و رد می‌کند. تساوی منفی آن است که - معاذالله - اگر معادی نباشد قیامتی نباشد حساب و کتابی نباشد، بین حق و باطل و صدق و کذب و خیر و شر و بین حسن و قبیح فرقی نیست. هر کس هر چه کرد کرد! چون وقتی معدوم شد، چه عادل، چه ظالم وقتی معدوم بشوند فرقی بین اینها نیست. این تساوی را قرآن کریم نقل می‌کند و رد می‌کند. می‌فرماید هرگز کافر و مسلمان یا مسلمان و مجرم یکسان نیستند.

آیه ۲۱ سوره مبارکه «جاثیه» که قبلاً بحث شد این بود: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾، اگر قیامتی نباشد، مؤمن و کافر یکسان‌اند، عادل و ظالم یکسان‌اند. این چنین نیست که ﴿سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ﴾، حساب و کتابی هست، حق و باطلی هست، میزانی هست، در آن میزان یعنی ترازو یک کفه‌اش وزن قرار دارد یک کفه‌اش موزون که عقاید و اعمال قرار دارد، آن وزن و آن واحد سنجش حق است که ﴿وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ﴾^۱ نه «و الوزن حق». یک وقت است در جریان تلقین میت و امثال آن می‌گوید: «الموتُ حقٌ و الجنةُ حقٌ»^۲، یعنی وزنی هست، بهشتی هست، جهنمی هست که «حقٌ» یعنی «ثابتٌ».

اما این آیه سوره «اعراف» که نمی‌گوید وزنی هست؛ می‌فرماید: ﴿وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ﴾، نه «و الوزن حق»؛ یعنی وقتی که ترازو را گذاشتیم، در دنیا ترازو که نصب می‌شود در یک کفه سنگ می‌گذارند در کفه دیگر نان؛

۱. سوره اعراف، آیه ۸.

۲. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (عليه السلام)، ص ۱۷۷.

فرمود وقتی ترازوی عدل برقرار شد در یک کفه ما حقیقت را می‌گذاریم در کفه دیگر عقاید و اخلاق را، ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾، نه «و الوزن حق». آن روز حسابی هست کتابی هست. پس نمی‌شود گفت که همه معدوم می‌شوند حالا که معدوم شدند بین مؤمن و کافر فرقی نیست، نخیر!

این در سوره «جاثیه» فرمود این طور نیست که هر چه که اینها در دنیا کردند از بین رفته باشد: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ﴾، در دنیا فرق نکنند، در آخرت فرق نکنند، یک مساوات منفی، این چنین نیست.

مساوات مثبت این است که در سوره مبارکه «کهف» آیه ۳۶ آن یکی می‌گفت - معاذالله - قیامتی نیست: ﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً﴾^۳ بر فرض قیامت هم باشد قیامت هم مثل دنیاست ما در آنجا موفق هستیم. ﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا﴾، ما از دنیا بهتر زندگی می‌کنیم.

این دو تساوی یعنی تساوی منفی یعنی هر دو معدوم شوند و هیچ تفاوتی بین اینها نباشد، یا هر دو در قیامت بیایند و کافر مثل مسلمان باشد، هر دو را در دو بخش قرآن کریم خدا نقل کرد و ابطال کرد. در جریان تساوی منفی آن «بین الغی» است براهین فراوانی هست که قیامت هست و انسان معدوم نمی‌شود و مرگ به معنای تخلل عدم بین متحرک و مقصد نیست. این متحرک مرتب حرکت می‌کند ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾^۴. این طور نیست که مرگ یک حفره عدمی باشد این انسان‌ها در این گودال عدم بروند نابود بشوند دوباره در قیامت سر از قبر بردارند، این طور نیست. اینها وارد برزخ می‌شوند، بعد وارد ساهره قیامت می‌شوند، آن مواقف فراوانی قیامت را پشت سر می‌گذارند - إن شاء الله - وارد بهشت می‌شوند.

۳. سوره کهف، آیه ۳۶.

۴. سوره سجده، آیه ۱۱؛ سوره جاثیه، آیه ۱۵.

هیچ چیزی از بین نمی‌رود. این بیان نورانی حضرت امیر است که فرمود: «إِنَّمَا تُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ»^۵، شما مسافر هستید هجرت می‌کنید؛ منتها هجرت دو چهره دارد: یک چهره «منقول عنه» دارد که نسبت به اینها چون اینها را نمی‌بینند خیال می‌کنند که از بین رفته‌اند. یک چهره «منقول الیه» دارد، اینها که به عالم برزخ می‌روند، چون بین ما و اینها فاصله است و با ما نیستند، خیال می‌کنیم از بین رفته‌اند. اینها وفات می‌کنند نه فوت.

به هر تقدیر هیچ موجودی در بین راه نابود نمی‌شود. همه اینها حرکت می‌کنند: «إِنَّمَا تُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ»، «مِنْ دَارٍ»، «مِنْ دَارٍ»، «إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ». آن را آیات فراوانی فرمود قیامت حق است و افراد هر کسی برابر اعمالش پاداش می‌بیند.

پرسش: ...

پاسخ: یعنی همین! یعنی مال و اینها از بین می‌روند، ولی شما باقی هستید. شما که «وجه الله» هستید باقی هستید. منتها این زمین، این خانه، اینها از بین می‌برد، ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ﴾^۶ آن چهره «وجه الله»ی آن می‌ماند و با شما در قیامت هست. همین مال در قیامت به صورت خوبی در می‌آید - إن شاء الله - یا - خدای ناکرده - همین سکه‌های اختلاسی را داغ می‌کنند به پیشانی افراد می‌زنند. این آیه سوره مبارکه «توبه» که چندبار قرائت شد همین بود. فرمود اینها که این سکه‌ها را اختلاس کردند یا جامعه را در فشار قرار دادند، ما همین‌ها را داغ می‌کنیم و به پیشانو و پهلوی و پشت آنها می‌زنیم. ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ اینها را

۵. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۳۸.

۶. سوره الرحمن، آیه ۲۷.

فرمود: ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾، چرا؟ برای اینکه ﴿يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ﴾،^۷ «تکوی» یعنی داغ می‌کنند.

بنابراین چیزی از بین نمی‌رود؛ منتها تبدیل می‌شود به صورتی دیگر. اگر تبدیل می‌شود به صورتی دیگر، پس عدم نیست. پس مساوات عدمی را قرآن نقل می‌کند و ابطال می‌کند. اما مساوات مثبت را که در سوره «کهف» اشاره شده بود و در سایر سور هم اشاره شده بود، اینجا با سبر و تقسیم و با چندین وجه ابطال می‌کند. می‌فرماید اینها که می‌گویند ما اگر در قیامت بیاییم مثل مسلمان‌ها هستیم دلیلشان چیست؟ یا دلیل عقلی باید بیاورند، یا دلیل نقلی. نقلی باید از کتاب‌های آسمانی بیاورند که از قیامت خبر بدهد. یا اگر نه، یک تعهد خصوصی با خدا و انبیا دارند که مثلاً خدا به اینها تعهد سپرده، تعهدات خصوصی چون شخصی و جزئی است قابل اثبات عقلی یا نفی عقلی که نیست. مگر با آن براهین کلیه هماهنگ باشد.

پس این سه امر «بَيْنَ الْغَى» است دلیل عقلی ندارید که شما در قیامت با مؤمنین یکسان هستید! دلیل نقلی ندارید در کتابی از کتاب‌های آسمانی که ﴿لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ﴾، نداریم مثلاً رهبران الهی سوگند یاد کرده باشند که با شما کاری نداشته باشند، این هم که نیست. از غیب خبر داشته باشید که در کتاب‌های آسمانی نیست، این هم که نیست. کار به دست خود شما باشد که این طور تصمیم بگیرید، این هم که نیست. پس چرا این طوری می‌گویید که ما در قیامت مثل شما هستیم؟ مگر اینکه شانه از زیر بار مسئولیت خارج کنید و بگویید دینداری هزینه دارد و ما آن هزینه را نمی‌پردازیم. دینداری هزینه ندارد، فقط یک محبت است و آن محبت اهل بیت است. این هم به سود شماست، ما که از شما چیزی نخواستیم.

۷. سوره توبه، آیات ۳۴ و ۳۵.

اگر بگویید دینداری هزینه دارد، ما آن هزینه را نداریم، کسی از شما چیزی نخواست. اگر بگویید از اسرار غیبی باخبر هستید، که نیست. اگر بگویید کار به دست شماست که نیست. اگر بگویید در کتابی از کتاب‌های آسمانی نوشته است که نیست. اگر بگویید برهان عقلی با شماست که نیست. چندین وجه است که بعضی از اینها اشاره شده این را می‌گویند براساس سبر و تقسیم. می‌فرماید که اینها نمی‌خواهند زیر بار مسئولیت بروند همین! وگرنه حرفی برای گفتن ندارند. فرمود: ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ﴾. پس کفار آن طور هستند که ﴿سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ﴾، با آن تهدیدهای یاد شده. متقین همین‌هایی هستند که فرمود ﴿جَنَّاتٍ النَّعِيمِ﴾ هستند. این قبلاً هم عرض شد که این ﴿جَنَّاتٍ النَّعِيمِ﴾، غیر از آن ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^۸ است. عدد جنات چقدر است را که خدا می‌داند. فرمود: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾^۹ بعد فرمود: ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾^{۱۰}، این باغ‌ها چقدر است؟ چه تفاوتی بین اینهاست؟ چه اعمالی در باغ‌ها هست؟ آن را خدا می‌داند. فقط اجمالش این است که یک بخش از آن مربوط به لذت‌های جسمی است، یک بخش از آن مربوط به لذت‌های معنوی است؛ منتها فرمود آنچه ما می‌گوییم: ﴿جَنَّاتٍ﴾، ﴿جَنَّاتٍ﴾، مقداری از آن را شما می‌فهمید. بخش وسیعی از اینهاست که اصلاً به درک شما نمی‌آید و شما در دعا یا غیر دعا از خدا آنها را نمی‌خواهید. ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾^{۱۱} که این درباره نماز شب و اینهاست. فرمود چیزهایی ما داریم که اصلاً شما خبر ندارید. وقتی خبر ندارید چه چیزی را می‌خواهید؟ در دعا چه می‌خواهید؟ هر چه می‌خواهید برابر است؛ یعنی حوزه خواستن، دعا کردن و

۸. سوره بروج، آیه ۱۱.

۹. سوره الرحمن، آیه ۴۶.

۱۰. سوره الرحمن، آیه ۶۲.

۱۱. سوره سجده، آیه ۱۷.

طلب کردن به حوزه معرفت وابسته است. آدم اگر بداند چه چیزی هست، همان را می‌خواهد. اگر بداند که در این باغ چه میوه‌هایی است، همان‌ها را می‌خواهد؛ اما اگر نداند که چیست، چه چیزی را بخواهد؟!

این مثال قبلاً هم چند بار ذکر شد، الآن یک کشاورز در تمام مدت عمر ممکن است آرزو بکند که ای کاش من نسخه خطی تهذیب شیخ طوسی را داشته باشم! او اصلاً شیخ طوسی را نشنید، نسخه تهذیب را نشنید! چنین چیزی را آرزو نمی‌کند. این را یک محقق و پژوهشگر بله آرزو می‌کند؛ اما یک کشاورز اصلاً در تمام مدت عمر چه دعا بکند مکه برود مدینه برود دعا بکند، چنین چیزی در خاطره او نیست که خدایا آن نسخه خطی تصحیح شده تهذیب شیخ طوسی را برای من برسان! او اصلاً نمی‌داند که این چیست.

در اینجا فرمود چون ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ نمی‌دانند که در آنجا چه خبر است؛ لذا فرمود: ﴿لَهُمْ مَا يَشَاؤُن فِيهَا﴾^{۱۲} یک؛ ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾؛ یعنی فوق مشیئت اینهاست. یعنی چیزهایی هست که اصلاً نمی‌خواهند، چون وقتی ندانند چه چیزی را بخواهند؟! این را ذات اقدس الهی فرمود ما برای مؤمنین ذخیره کردیم. این ﴿جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ به آن قسمت برمی‌گردد؛ وگرنه این جنّاتی که ﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ است، در اینها هم نعمت‌هایی است که انسان نمی‌تواند بررسی کند. اینها مربوط به لذت‌های جسمانی نیست و مربوط به جسم است. آن مربوط به معاد روحانی است.

فرمود اینها که می‌گویند ما با مسلمان‌ها یکسان هستیم، دلیل عقلی ندارند، دلیل نقلی ندارند، به میل آنها هم نمی‌شود حکم کرد و کار به دست آنها هم نیست، علم غیب هم ندارند. ما تعهدی هم به اینها نسپردیم، مگر خدا به اینها تعهد سپرده که اینها را در قیامت مثل مسلمان‌ها قرار بدهد؟! یک وقت است که می‌گوییم ما دلیل عقلی

نداریم برای این کار، دلیل نقلی هم نیست، ولی خودش به ما وعده داد. کجا وعده داد؟ به چه دلیل وعده داد؟ چه کسی سوگند یاد کرد که شما را پذیرایی کند؟ ﴿أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَةِ﴾، تا روز قیامت ما باید به این سوگند عمل بکنیم. ﴿إِنْ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ﴾؛ یعنی سوگند یاد کردیم که هر چه شما حکم کردید برابر آن عمل بشود؟ چنین چیزی هم نیست. بعد فرمود: ﴿سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ﴾، اگر کسی بگوید چنین تعهدی ما گرفتیم، مسئولشان کیست؟ چه کسی چنین حرفی می‌تواند بزند؟ شرکای آنها چه کسانی هستند؟ شهادیشان چه کسانی هستند؟ کسی بگوید ما سند داریم که دین به ما گفته که در قیامت به شما مثلاً این نعمت‌ها را می‌دهیم! زعیم و مسئول کیست؟ گوینده کیست؟ متکلم از این جمعیت کیست؟ شرکای او چه کسانی هستند؟ شهادی او چه کسانی هستند؟ ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ﴾، در این داعیه بیجا، ﴿فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾، اگر می‌گویند خدا به ما تعهد سپرده یا پیغمبر به ما تعهد سپرده، شاهدتان و شرکای خود را بیاورید که چه حرفی دارند؟ این سبر و تقسیم است.

بعد آن بخش پایانی را در آیه ۴۶ فرمود: ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ﴾، اینها بهانه‌ای هم که ندارند. مگر دینداری هزینه سنگینی دارد که حالا آنها به بهانه آن هزینه سنگین، از دینداری فاصله می‌گیرند؟ ما چیزی از اینها نخواستیم. ما فقط محبت اهل بیت را خواستیم که این محبت اهل بیت به سود خود اینهاست. قبلاً هم به عرض شما رسید اینکه فرمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾،^{۱۳} این را در آیه دیگر فرمود: ﴿مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾؛ به سود شماست. شما رهبران الهی را که عدل محض‌اند دوست داشته باشید که راحت زندگی می‌کنید؛ منتها قبلاً هم بحث شد اینکه فرمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾، این دوستی اهل بیت به معنای حال، نه به معنی ملکه، این نه مقصود قرآن است نه اجر رسالت است. دوستی ابی عبدالله،

دوستی حضرت امیر؛ مگر ممکن است کسی حضرت امیر را بشناسد و حسین بن علی (سلام الله علیهما) را بشناسد و به اینها علاقه مند نباشد؟ شما ببینید ایام تاسوعا و عاشورا این کلیمی ها صف می بندند برای اینکه نذری بگیرند، اینکه فرمود: ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾، معنایش این نیست که صرف دوستی این خاندان باعث نجات است. سرش این است که این ﴿فِي الْقُرْبَى﴾، مفعول واسطه برای مودت نیست. ﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾، اگر این ﴿فِي الْقُرْبَى﴾ مفعول واسطه برای مودت بود، صرف دوستی کافی بود؛ اما این ظرف لغو نیست که مفعول واسطه برای مودت باشد. این ظرف مستقر است، چون ظرف مستقر است:

هر ظرف که آن حال و صفت یا خبر است *** البته بدان لغو که آن مستقر است

این ﴿فِي الْقُرْبَى﴾ متعلق به مستقر است. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ الْمُسْتَقَرَّةَ فِي الْقُرْبَى»، این شیعه محض می شود وگرنه آن وجود مبارک حضرت امیر را هر کس شناخت دوست داشت. دوستی که تابع او نباشد که دوستی نیست. این بیان در تمام نهج البلاغه هست، مرحوم شیخ صدوق (رضوان الله تعالی علیه) ایشان در امالی خود این حدیث را نقل می کنند؛^{۱۴} به حضرت امیر گفتند که شما به هر حال مهم ترین رزمنده اسلام هستید، پرچمدار پیغمبر هستید، اگر جنگ تن به تن است که پیاده حرکت می کنید، ولی وقتی دشمن سواره است، شما باید سواره بروید. این اسبی که شما یا بغله ای که شما سوار می شوید و می روید به جنگ، این برای کسی است که از روستایی به روستایی یا شهری به روستایی بخواهد باری ببرد یا مسافری ببرد، این اسب مسافربری است اینکه اسب جنگ نیست، چرا شما این اسب را سوار می شوید شما که خلیفه هستید، امکانات فراوانی دارید پول هم در دست شماست یک اسب خوب تهیه کنید برای میدان جنگ، چون دشمن با آن اسب دارد می آید!

فرمود: «أَكْرِ عَلَى مَنْ فَرَّ وَلَا أَفِرُّ مِمَّنْ كَرَّ»^{۱۵} همین یک جمله است؛ منتها این را مرحوم صدوق در امالی باز کرد. فرمود اسب برو برای کسی است که بخواهد بدود. من که در میدان جنگ از کس فرار نمی‌کنم. کسی هم که فرار کرد من او را تعقیب نمی‌کنم. این علی دوست‌داشتنی نیست؟! او کافر است مشرک است آمده برای کشتن پیغمبر! این را هر کسی او را بشناسد، او را دوست دارد. فرمود: «أَكْرِ عَلَى مَنْ فَرَّ وَلَا أَفِرُّ مِمَّنْ كَرَّ»؛ من که فرار نمی‌کنم، آن کسی که از من فرار کرد، من او را تعقیب نمی‌کنم. من اسب تندرو را برای چه بخواهم؟ هر کس اینها را شناخت دوست داشت. این دوستی کافی نیست. اگر این ظرف ظرف لغو بود، بله، اجر بود؛ اما این ظرف ظرف مستقر است ملکه می‌خواهد. عقیده، ایمان، عمل، در هم شئون من تابع اینها هستیم، این محبت است این نجات پیدا می‌کند.

فرمود ما که از شما چیزی نخواستیم. آنچه را هم که خواستیم به سود شماست. حالا این هفت تا را سیدناالاستاد بررسی کرد^{۱۶} شاید در جای دیگر هم قابل ارزیابی باشد. این به راه سیر و تقسیم برمی‌گردد که در منطق ملاحظه فرمودید برای بررسی یک مطلب، گاهی تجزیه می‌کنند؛ مثلاً الآن این پژوهشگران تجربی یا مثلاً پژوهشگران پزشکی و غیر پزشکی، اینها غده‌ای را گرفتند مرتب تجزیه می‌کنند تحلیل می‌کنند تا بفهمند این بیماری چیست. یا برای ساختن چند چیز را ترکیب می‌کنند تا معجونی به دست بیاید. این انحای تعلیمیه که در منطق ملاحظه فرمودید گاهی تحلیل است گاهی ترکیب است گاهی تجزیه است گاهی سیر و تقسیم است همین است. یعنی روش منطقی همین طور است.

۱۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۲، ص ۵۹.

۱۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۸۲ و ۳۸۳.

قرآن در این بخش براساس سبر و تقسیم می‌گوید شما بهانه‌تان چیست؟ اگر آن مساوات منفی باشد که آن «بین الغی» است که چون هر دو معدوم می‌شوید فرقی بین حق و باطل نیست. اگر مساوات مثبت باشد که در قیامت همان طوری که در سوره «کهف» ادعا کردید که - معاذالله - قیامتی نیست اگر باشد ما هم در قیامت مثل دنیا هستیم، برهان شما چیست؟ یا عقلی است یا نقلی است یا تعهد خاص است یا اطلاع داشتن از اسرار غیبیه است یا اینکه حکم به دست خود شماست، هیچ کدام از اینها نیست. یا اینکه نه، اصلاً می‌خواهید زیر بار مسئولیت نروید.

﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ﴾، زیر بار سنگین می‌روید؟ این هم که نیست. مستحضرید این ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ﴾، در قبال آنها نیست. این حرف آخر است که شما چرا دین را نمی‌پذیرید؟ مگر هزینه دارد برای شما؟! جز اینکه بهتر زندگی کردن را به شما یاد می‌دهد. فرمود: ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ * أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾، این مساوات منفی باطل، مساوات مثبت هم باطل. مساوات منفی را آن قسمت‌هایی که می‌گفتند قیامتی نیست ابطال کردند. مساوات مثبت را با شش هفت دلیل یا کمتر و بیشتر از راه سبر و تقسیم ابطال می‌کنند. می‌فرماید: ﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾، که می‌گویید ما با مسلمان‌ها که مسلم در قبال مجرم هست، نه در قبال کافر. ﴿أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ﴾، که در سوره مبارکه «احقاف» آنجا فرمود به هر حال دلیل یا باید عقلی باشد یا نقلی. در سوره «احقاف» که در بحث دیروز گذشت، این بود: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَتُنُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾، به هر حال یا دلیل عقلی یا دلیل نقلی بیاورید که شرک و وثنیت حق است یا در اینجا هم دلیل بیاورید به اینکه در قیامت شما هم با مسلمان‌ها با مسلمین یکسان هستید، اینکه نیست.

اگر بگویید نه، ما دلیلی نداریم؛ نه دلیل عقلی نه دلیل نقلی؛ اما یک پیمان خاص خصوصی با خدا و رهبران الهی داریم، سند شما بر این پیمان چیست؟ ﴿أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا﴾، ما سوگند یاد کردیم که در قیامت شما مرفه باشید، ﴿أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾، یا نه، اصلاً کار به دست خود شماست؟ ﴿إِنْ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ﴾، چون کار به دست شماست هر طور که خواستید صحنه قیامت را صحنه گردانی می‌کنید. این است؟ این هم که نیست.

﴿سَلِّمُ﴾، چه کسی متولی این حرف است؟ چه کسی عهده‌دار این حرف است که در معاد این کارها را بکنند؟ مسئول کیست؟ شریک دارد؟ آن شریکش کیست؟ شاهد دارد؟ آن شاهدش کیست؟ ﴿سَلِّمُ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ﴾، مسئول کیست؟ ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ﴾، در این کار که زمام قیامت به دست شما باشد، شریک دارید؟ یا شاهد دارید که حاکمیت آن صحنه به دست شماست مثل دنیا؟ ﴿فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ﴾؛ شاهد‌ها را بیاورید، ﴿إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾. بعد چون آن هفتمی یا آن پایانی با اینها خیلی فرق می‌کند، قدری فاصله انداخت و آن امر پایانی این است که مگر ما خواستیم که بار سنگینی را بر شما تحمیل بکنیم؟ اینها مستحضری در قبال ادله نیست؛ لذا با فاصله دو سه آیه نقل فرمود. فرمود: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾، کشف ساق کنایه از امر مهمی است؛ مثلاً کسی بخواهد یک کار خیلی مهمی بکند، می‌گویند آستین بالا زد! یعنی کار مهمی است. یا بخواهد از جایی عبور بکند، از نهر عبور بکند می‌گوید پارچه‌ها را ور مالید! پایش را برهنه کرد که مثلاً از رودخانه‌ها و اینها بگذرد. کشف ساق کنایه از ورود در کار مهم است. آستین بالا زدن کنایه از ورود در کار مهم است. فرمود روزی که قیامت کشف ساق می‌شود یا اهل قیامت پارچه‌ها را بالا می‌زنند ببینند که چه در می‌آید، این کنایه از اهمیت آن مطلب است.

پرسش: ﴿إِنْ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ﴾، قسیم ایمان است یا همان قسمی است که آنها گرفته‌اند؟

پاسخ: نه، پيمان سپردند كه به ما بدهيد. يك وقت است كه نه، پيمان نگرفتند، كار به دست شماست. يك وقت است كه خداي سبحان سوگند ياد کرده كه به شما چيزی بدهد، شما بگويد خداوند سوگند ياد کرده كه ما را با مسلمانها يکسان قرار بدهد. شاهد بياوريد، يك وقت نه، كار به دست شماست كه خودتان را با مسلمانها يکسان بکنيد. ﴿إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ﴾ چون در اختيار شماست؟ اينكه نيست.

پرسش: ظهورش اين نيست كه قسم همان است كه اين كار دست شماست؟

پاسخ: نه، اگر كار به دست شما باشد كه لازم نيست كسي تعهد بسپارد.

﴿سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ * أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ * يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾ كشف ساق كنياه از پديد آمدن يك امر مهمي است. انسان بخواهد كار مهمي انجام بدهد، ميگويند آستين بالا زد؛ يعني كار خيلي مهم است. براي كارهاي عادي كه آستين بالا نمي زنند. براي عبور از يك جاي عادي كه كشف ساق نمي شود، پارچه بالا نمي كشند. اين كار در محاوره كنياه از كار مهم است.

فرمود در آن روز اينها به خضوع دعوت مي شوند، ولي نمي توانند، چون آن روز حرف و كار در اختيار عمل است. ببينيد اينكه فرمود: ﴿إِنَّ النَّوْمَ أَخُو الْمَوْتِ﴾^{۱۷} و درباره خواب هم تعبير شده است كه ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾^{۱۸} يعني «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ فِي مَنَامِهَا» انسان كه مي خوابد مي ميرد. يكي از چيزهايي كه بشر درباره آن كمتر كار كرد و كمتر موفق شد حقيقت خواب است واقعاً اگر حقيقت خواب مشخص بشود حقيقت موت هم مشخص مي شود. ارتباط روح و بدن چقدر است و اين روح كه بدن را مي خواباند كاملاً از آن مراقبت مي كند بالاي سر او هست هر كسي صدا بزند اول روح مي شنود بعد بدن را بيدار مي كند، نه اينكه اول

۱۷. مصباح الشريعة، ص ۴۴.

۱۸. سوره زمر، آيه ۴۲.

انسان بیدار بشود بعد بشنود. اوّل روح که مراقب اوست و مواظب اوست و او را هم به اذن خدا جابه‌جا می‌کند گاهی مثلاً شب انسان که خسته است چندین بار از پهلوی راست به چپ، یا چپ به راست پهلوی به پهلوی می‌کند که خسته نشود. خودش اصلاً نمی‌داند که چند بار از این پهلوی به آن پهلوی آمده؛ مثل اینکه بچه که مادرش او را عوض می‌کند و پهلوی به پهلوی می‌کند که خسته نشود، این روح هم این بدن را در خواب پهلوی به پهلوی می‌کند که خسته نشود و انسان خودش نمی‌فهمد که چند بار این پهلوی و آن پهلوی کرده است. روح تعلّقش را از بدن به استثنای حیات گیاهی و بخشی از حیات حیوانی فاصله می‌گیرد. غذایی که او خورده دارد هضم می‌کند، این کار گیاهی است. بخش ضعیفی از حیات حیوانی را به او داده؛ اما قسمت مهم که اندیشه و تفکر و اینها باشد فاصله گرفته است، ولی مواظب اوست که اگر کسی او را صدا زده است، این روح می‌شنود و این بدن را بیدار می‌کند و به او تعلّق می‌گیرد.

فرمود انسان که می‌میرد، روح او را خدا می‌گیرد و اگر نمرود در حال خواب روح او را خدا می‌گیرد. «إِنَّ النَّوْمَ أَخُو الْمَوْتِ». انسان در حال خواب رؤیاهایی دارد و چیزهایی را خواب می‌بیند، یک؛ و گاهی در خواب هم حرف می‌زند، این دو؛ این رؤیاهایی که دارد افرادی را یا بزرگانی را می‌بیند بعد وقتی بیدار شد می‌گوید ای کاش فلان مطلب را من سؤال می‌کردم؛ اما چرا فلان مطلب را سؤال نکردم و چیزی دیگری سؤال کردم؟! گاهی هم در خواب حرف می‌زند، این دو یعنی دو! این دو رشته که دو فصل از بحث است، هر دو محصول اعمال بیداری است. انسان همان طوری که بیدار است با همان ملکات می‌خوابد. وقتی با آن ملکات خوابید تمام رهبری‌ها را این ملکات به عهده دارد. ببینید یک آدم مؤدّب در خواب هم که حرف می‌زند مؤدّبانه حرف می‌زند. یک آدم «بذی اللسان» و بددهن، در خواب هم که حرف می‌زند فحش می‌گوید. این در اختیار او نیست در اختیار ملکات قبلی

اوست. اگر کسی را در عالم رؤیا دید و مطلبی را سؤال کرد اگر بخواهد مطلب خوب بی‌رسد باید در بیداری آدم خوبی باشد. اینکه سؤال در عالم رؤیا در اختیار خود او نیست می‌گوید ای کاش من فلان مطلب را سؤال نمی‌کردم فلان مطلب را می‌پرسیدم مربوط به بیداری اوست که اگر بیداری آن طور بود در خواب آن طوری سؤال می‌کرد در بیداری اگر این طور بود در خواب این طوری سؤال می‌کند. خواب نمونه‌ای از مرگ است.

فرمود تمام این حالات را در تمام این نشئات ما داریم بررسی می‌کنیم در قیامت آنچه انسان انجام داد برابر همان ظهور می‌کند؛ یا سفیدصورت است، یا سیاه‌صورت است. اگر آبروی مردم را برد بی‌حیثیت که ﴿لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾^{۱۹} محشور می‌شود و مانند آن، این می‌شود کشف ساق.

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ﴾، آنجا که جا برای تکلیف نیست، جای نماز و روزه و اینها نیست. دعوت می‌شود که خضوع کند در پیشگاه خدا. مقدورش نیست، چرا؟ چون تمام کارهای معاد در دست ملکات اوست، نه در دست خود او. هر چه که ملکات اوست دارد انجام می‌دهد. آن وقت برهان مسئله این است که ﴿خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ﴾؛ هراسناک هستند. ﴿تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ﴾، اینها که عزیز بی‌جهت بودند ذلیل باجهت هستند. مستحضرید دیگر ممکن نیست کسی عزتش هم دروغ زلتش هم دروغ باشد. آنها که وقتی سفارش می‌کنید و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾^{۲۰} این آقای عزیز بی‌جهت امر به معروف و نهی از منکر شما را گوش نمی‌دهد. فرمود: ﴿أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾؛ یعنی این عزیز بی‌جهت است. اگر عزت بی‌جهت بود، ذلت باجهت است. دیگر نمی‌شود که عزت هم بی‌جهت ذلت هم بی‌جهت باشد و در قیامت آنچه حق است ظاهر می‌شود؛ لذا در قیامت او ذلیل محشور می‌شود: ﴿تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ﴾. همین‌هایی که ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ

۱۹. سوره مائده، آیه ۳۳.

۲۰. سوره بقره، آیه ۲۰۶.

اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ ﴿۱﴾ یعنی این عزیز بی‌جهت است. اگر عزیز بی‌جهت بود ذلیل باجهت است و ذلت باجهت در قیامت ظهور می‌کند. فرمود: ﴿تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ﴾ چرا؟ برای اینکه ﴿وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ﴾ در دنیا به خضوع و سجود به معنی مطلق؛ هم در نماز، هم در غیر نماز، خاضع دستورهاى الهی باشید، اینها امتناع می‌کردند. اینها که امتناع می‌کردند ﴿أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾ بودند. چون عزت اینها کاذب است، ذلت اینها صادق است و «يوم القيامة» که روز حق و صدق است ذلت اینها ظاهر می‌شود.

«اعاذنا الله من شرور انفسنا و سيئات اعمالنا»